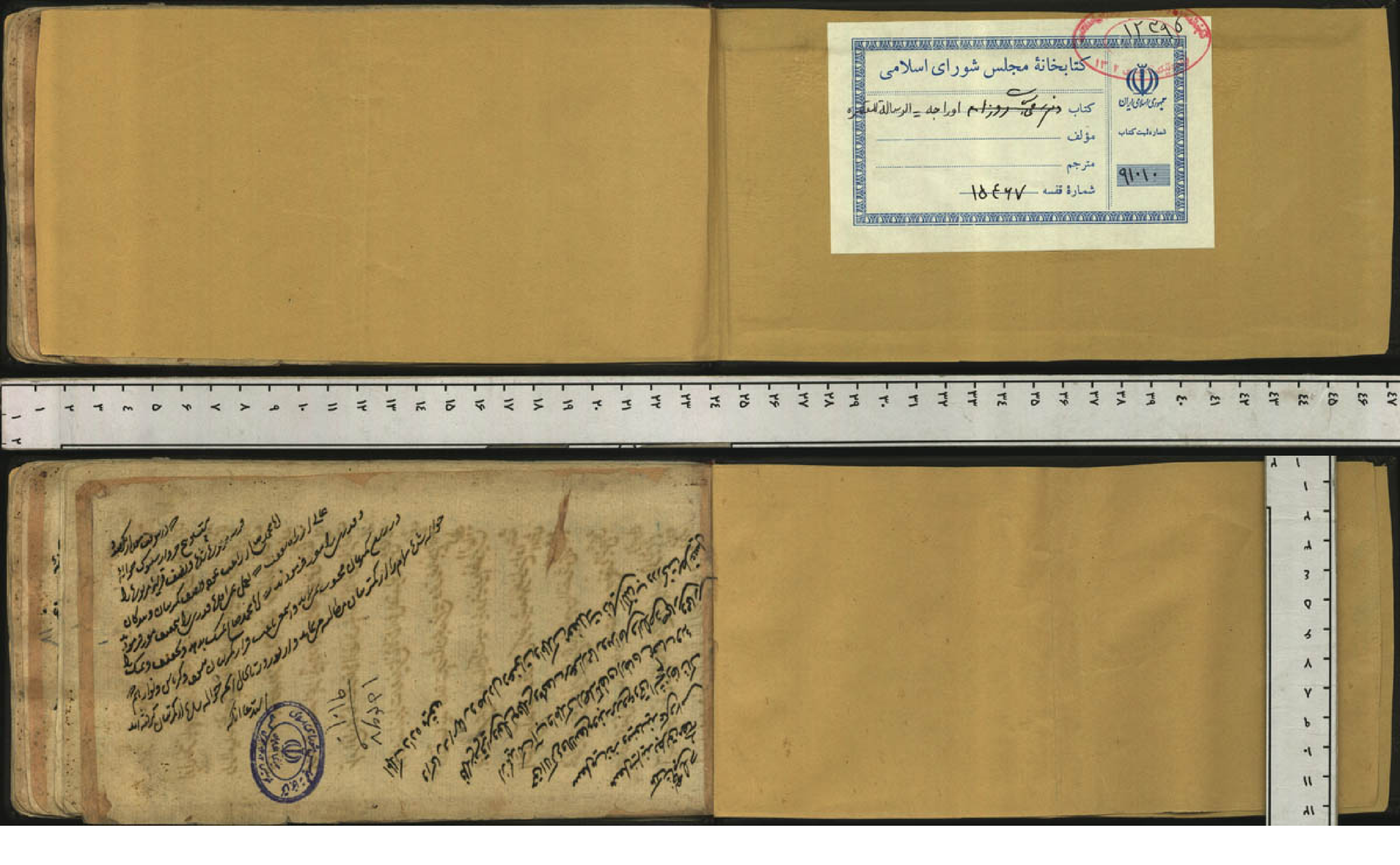




کتابخانهٔ مجلس شورای اسلامی
جمهوری اسلامی ایران
شمارهٔ ثبت کتاب
۹۱۰۱۰
کتاب
مؤلف
مترجم
شمارهٔ قفسه
۱۵۴۶۷

بسم الله الرحمن الرحیم

اول دفتر بنام صانع دانا قادر پروردگار توانا که او را جریده نویس
دار العیار صنع حقیقت نگار شناسای پادشاهیت که میزان پرداز سفینه
حواس را صاحب توجه دفترخانه وجود نمود که بمیرکار ارباب مناصب عرفان
هر روزه در روزنامچه ایام در هر بر انعام فیوض نامتناهی فرود
تمامی افراد کائنات بر سند الطاف بی اندازه اش وجه جایزه ذرات
بهره مند از برات روزینه تازه تازه اش بتصدیق نویس عطایش بر
لحظه آسانید طلعات بهستان بحر نزاید و حور خالطه فیض عامش
مردم در میر [illegible] عاصیان که به ایه و انیبوا فطوبی الساجد که
التجار آمد طومار قدرتش که خورشید مهر عنوانی از اوست و
خلاصه نویس جان نوازی و تکمیل اقبال کالعهن المنفوش شرح تمامی
حضار محفل واجب الاذعان اوست که در سر نقد و جنس خاک
آب و هوا و آتش را یک مؤده جمع و ابواب عالم را کم فصول
اربعه بند نمود و نقد بهار عالم آرا را از لبن مؤده و منهدو در زده

تا دیده بتجویز حل مقرر کرده صانع چه بود و جود حضرت با وجود سید ابرار
بدو عیر خویش از جمیع مخلوقات پیدا ساخته باقی ممکنات را طفیلی
بالاترین موجودات نمود و بعد از آن اولاد اطهار و احباب است که بر
لذت کائنات را اگر راه اندیکان در بین حسن و کیوشوار [illegible]
بعد از خم بجا بر مسند ولایت حق و وصایت مطلق فرمان فرما
گردانیده چنانکه بقرینه معلوم است صلوات الله و سلامه علیهم اجمعین
سیما ابن عم الرسول زوج البتول اسد الله الغالب علی ابن ابی طالب
علیه افضل الصلوات اما بعد آیینه این طبع معنی رای سوخته
مطالب کونه گون رات نگهبند نیرنش باشاره دو ستر صادق و
حبیب موافق در سیاق سیاق رساله و رنعه انشا دخط معه حالیا
که ساقی توفیق دمبدم رحیق تحقیق بساغر خیال میریزد و خاطر
فاتر را هر نفس باد راک ثنای عالیمقدار بر سر انگیزد و لیکن بر سر آخر غبار
رابه چاشنی فیض بدور انعام تار نوازی مطارحه کسی که دارای بلند
ولیکن طراز رساله ای اراییش مطابع لذت کرده دون اقتدار بر طاعت مطالعه
کرپیما عنبت لند آن را کمی بلند بر زبان آری بلند مقدار باید

باید و اگر مدحت گذاری سپهر دوار پیدا شد پیش خسرو بو الفضول انگاکر
توسع میر این طائر قدسی نظیر عقول بالا پر افراخته ولیکن اندیشه
اضلال ای پیشه کیتی اگر قوی پیدا این طوطیان بلاغت ادا هوای عروج نشین
بر روی یکدیگر انداخته راه در روش کرده کم چه سروپای وجود
عقل نسخ طراز از فکر سخن آرا بینی همانا میخانه فیض جز این وادی دل والا
کهر مراتب سر وجود سنبل مراد بغیر از کیفیت صفات این حمید اخضل
نثار ایجام [illegible] از فیض عام خورشید شاهد بخت بیدارش گردید
دولت و اقبال صد هر مغز بر خویش بالیده واز رشک گلشن ثنا جاری
خامه عنبرین شمامه اش رشته امید بدخواه همچون طره آشفته
و ع و قناب بر خود پیچیده زهی اعجاز فرمان که آصف نشان زمان
باشاره لطفش خاتم سلیمانی در انگشت و هم بر که و نوایان فرود
بسته کارها بامداد عاطفتش مفتاح فیروزی در مشت است
السید السند العالم شیخ الاکابر والاعاظم ملاذ الفقراء قدوة
الاغنیاء افتخار الوزراء الاعظم امیر الامراء المعظم المتوکل علی الحق
الملک صاحب هذا العصر ابو المیمن المیرزا محمد مهدی افاض الله خراجم
الانام

الانام من بخیرات خلقه العظیم و ادام الله کاس الایام بکیفیات لطفه العمیم
ماکانت آثار الدهور علوق بدوام الوجود و ادوار الشهور محفوظ بقیام الشهود
هر گز نمیت از سلوک دوران نشود کم بر هم نخورد سلسله عیش ملا حش
صدور در فلک کرده که تا از طره اقبال کردید بکام تو دو گیتی تو دکانش
آیینه مقصود بر جشن بر بود تا به قیر از تمیم توافقات الحاکی نجومی
میرساند که این ذخیره خانه نیت از صورت جامعیت ام شرح از خویش بحق
شریف و لیکن کیفیت نظم بر آیت که در ظهور فهرست یکی از علما علیهم
جزو منظومی مشهور مؤده و بعض ذکر شده دو حرف چهار دفعه دیگر کرده
مقطع فاتحه و خاتمه و باب و فصول ند و لیکن المتعلقات مؤده دار را باواب
بدانکه چند وجه تسمیه از معنی است اول آنکه او را جمع کرده بعضی از [illegible]
اندر جمع کرده اند چنانچه در تحریر و تقریر بقلیل بجهه او را جمع کرده اند دوم
آنکه او را قجر بجهه کثرت استعمال ایشان شدی دیگر آن و اسم بعض آن را مخفف
ساخته او را جمع کرده اند و از نیز قبیله کلام در سوق تاریخ و مصوع درین
بالمطوری سیاک گشت حجت سامع در حق یا بعضی و مشهد رضا کرای حاجی
ترخوان و اکنون کتاب بحفظ رسم دفترخانه همیشه حاجب ترخان بر نویسنده
و نهییر فته اهل آن بدیر افتت و در اصطلاح منجم معین باشد

[illegible]

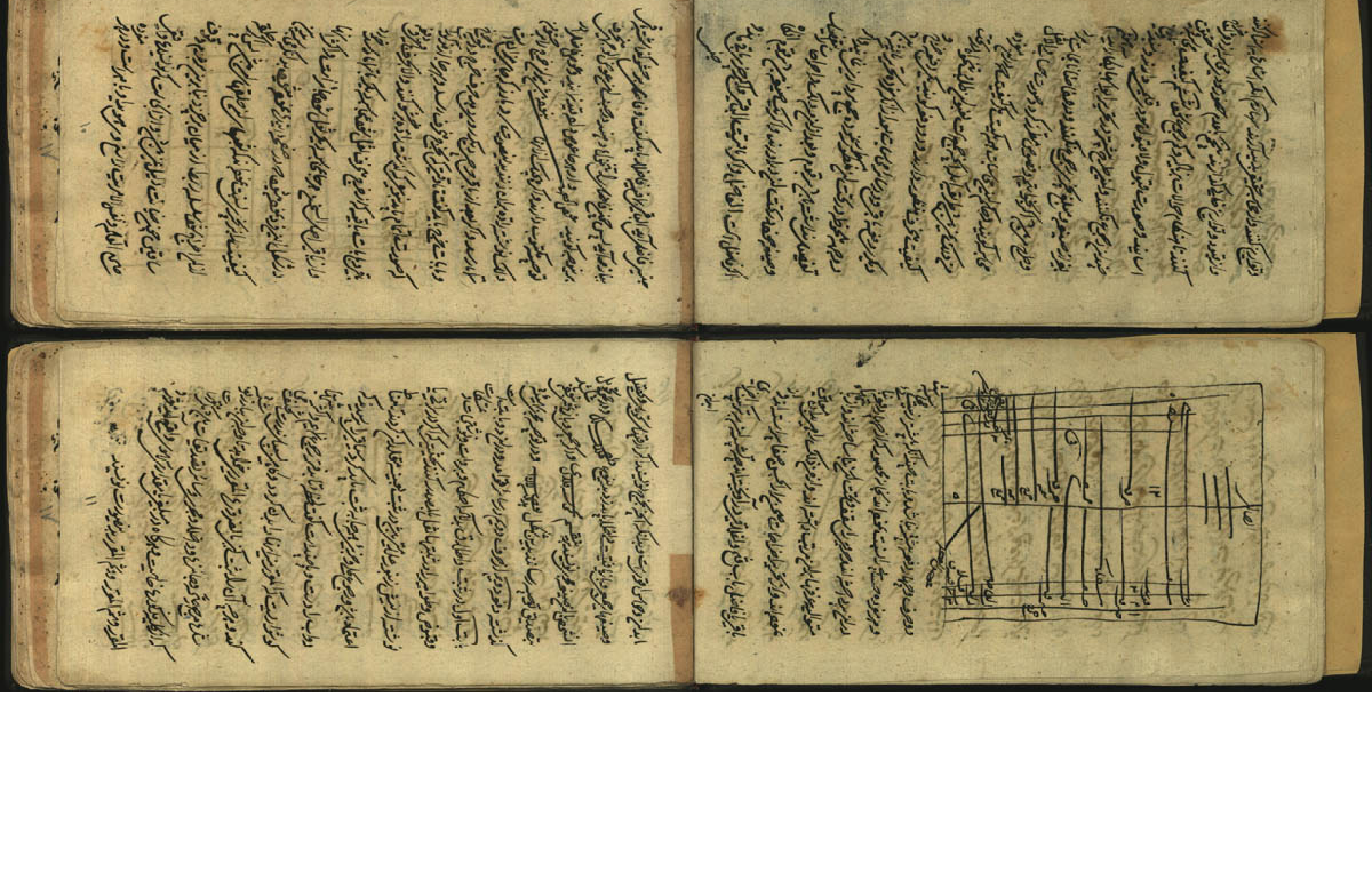
[illegible]

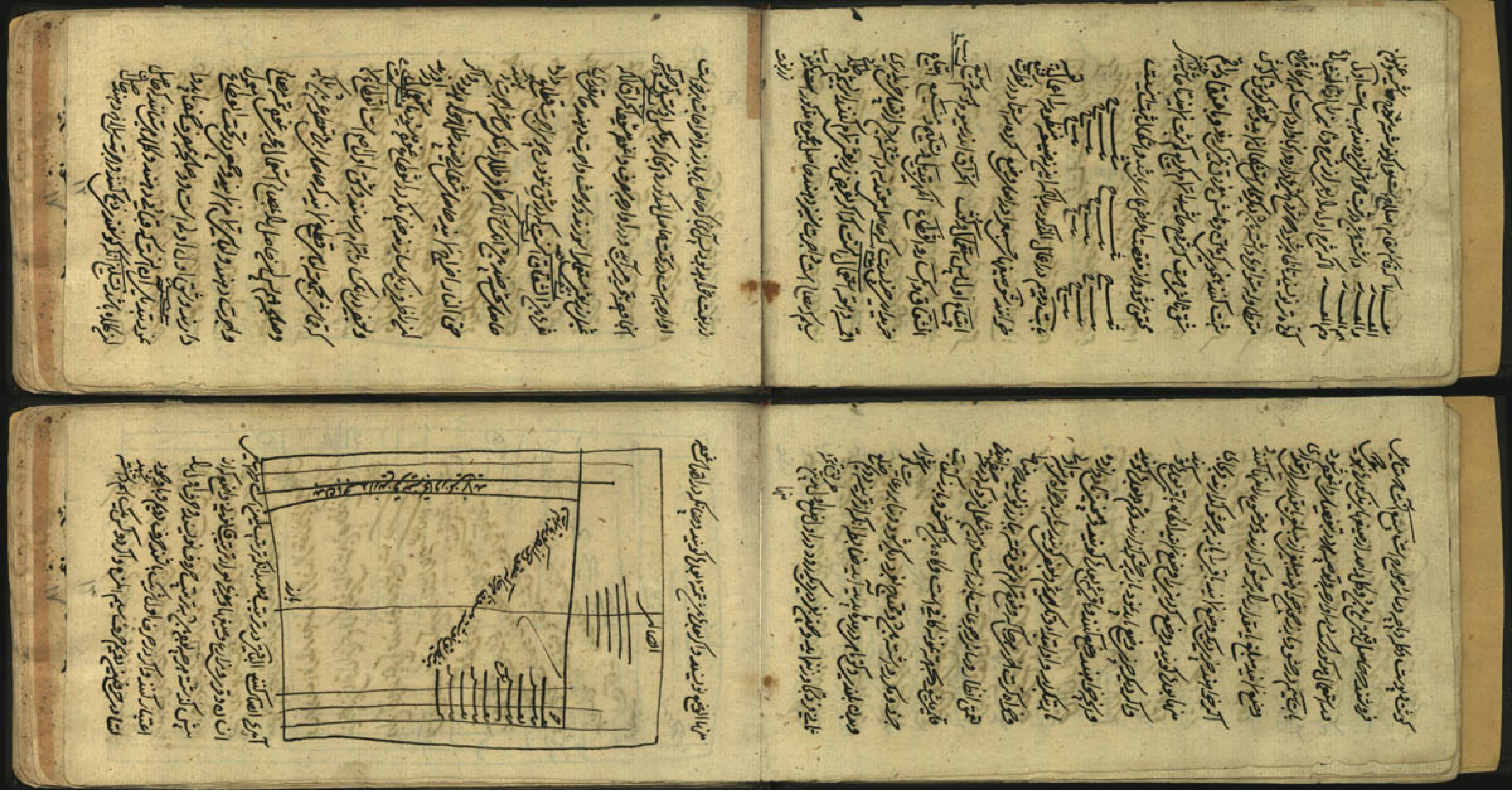
[illegible]

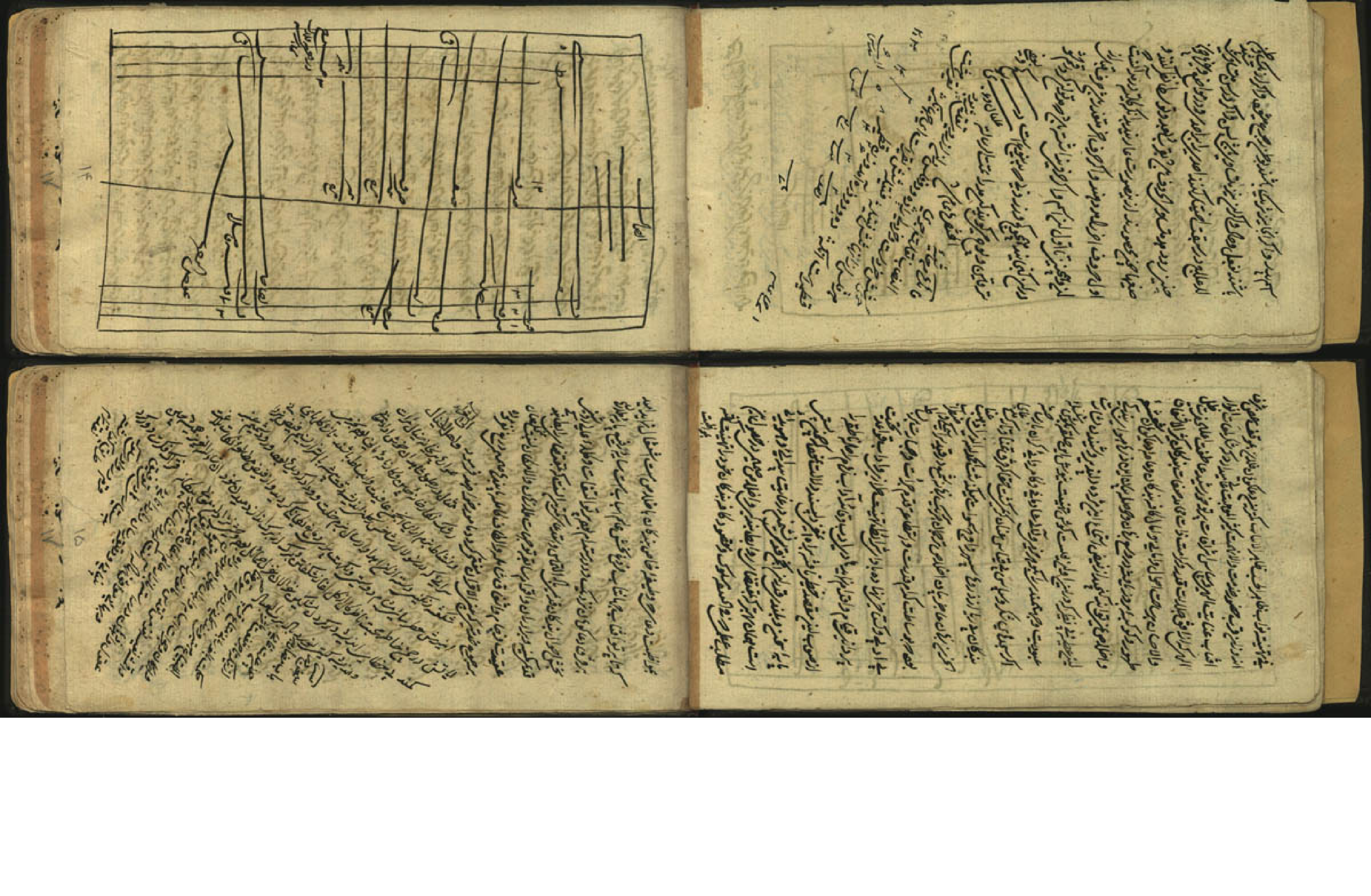
[illegible]













بسم الله الرحمن الرحیم و به نستعین

حمد و ثنا عارض شاهدی حسن اعمال را که بر زیب کرسی ... جمال شاهد
جهان را سرمایه توانند بود و حمد ... را عرش شان ... است ... هر
فروغ کلام خود را از قبا ... الفاظ بر وجه بیان او ... شب ... را
با بر علیهان روز روشن هدایت گردانید و شهد حلاوت ... اند در ظرف
حروف ریخته با برانگشت نقطه ... کام جان هوشمندان رسانید ...
تحیت کلامی که ... ظهور ... شریعت ... هدایت ... لطایف ...
النعمات را بر سر بوی ... میخوانند و ... رسانید ... با تبیین الفاظ
و عبارات ... جهات از ... خاک نشینان ...
هر صفحه اش ... صور حقایق اشیاء آئینه ایست از رنگ ...
و هر سطرش ... اگر ... نفس ... ایات ...
از ظهور دلالات کلامش ... قویم ... روشن ...
از تلون احتمالات گوناگون ... سیاه ... طاوسان ...
کلماتش ... عبارات ... هدایت ... اول سطوری ... از
کوثر و تسنیم معانیش ... تجری من تحتها الانهار ... فصیح
زبانش ... بصیرت کور سوادان ... حق شناس ...
خورد

خورد از قطع بیابان ... موقف ... جهت بر آوردن
یوسف دل از ...
و همه را ...
از مراتب ... از حروف الفاظ ... اصوات ...
اسلام را ...
مشکلات عباراتش ...
و تعبیر ...
باب ... تکلیف ... یا ایها ... لطف ...
و فواید ...
کتاب ... یا ایها الناس ... یا ایها الانسان از
خاک ... یا ایها الذین ...
این ...
غفاریش ...
توجه ...
دیگران ...

از گلشن ... از ... علیان ...
اعتبار ...
دریچه ... عالم قدس ...
شکر این ... از ادای شکر
گذاری ...
در ره ... شکر توفیق ... صلوات ...
و صنوف تسلیمات بلا نهایات نثار روضه مطهر ...
شمول ... حضرت ... قرآن ...
حضرت جبرئیل امین ...
کرم ...
السلام
...
شریعت ... شهنشاه ...
جلالش ...
وجودش ...
اقبالش ...
نقوف

نقوف شبهات ...
جمع ...
انبیاء ... حضرت محمد مصطفی ...
اذکر ...
الحوض ...
باقر ...
بالکلام ...
و بازوی ...
رایت ...
ملت ...
ولایتش ... حضرت
علی بن ابی طالب ...
حاملان ...
است ...
کنند ...

حوا آتش که جهتش کمان نمیتر طرق معارض تواند سپرد و بنای محل البدان که از آب

سست تر در پیش سیلاب اجل هیچ ثبات نتوانند فرمود صاحب کالقصر حباب وار

با بقلزم خونخوار هستی نهاده کی از تیغ بازی موج انقلاب سر سلامت برده باشد

و کرده که شمع صفت در شبستان روزگار سر گرم حفظ خانه تنگ که آتش

دعو دریش نخورده و پنج جای شاه در هر فرمان روایان به سر تیغ قضا

بوده و دور باش حاجب هوس بار چهره در شبستان حوادث شده روزگار

از عنان گیر رقم بر ساحت شهریار منع نتوانند و منبع و شریف

و بلند موج آب هیکل درج بسیار رخ کاخ از بهر خ روانند و بهر دوران

رونق و شب حالکی برای شهرستان عدم اندر بال یکدیگر دوان و در قفا

از نقد زر و هر که در مال و منال دوره و زمان این خراب است که کاردار جمعیتش

برق فنا بسته و بنای ثباتش بر رهگذر سیلاب حوادث نشسته است

دنیا رخش زمحل از بخرد غفلت است و صورت در دهش نکو فربادم

چشم حسرت هر که هر کس از بعد آن ش بر روش از آن که بار نیست

وارش براه حادثه دیده انتظار و از جمله نقد و جنس دنیا و تعلقات این جهت

سر اکر چه اصل تر از موج سراب و چه بقا تر از نقش بر آب است

حوادث

حادث از تصرف آن که دوره کوچه تنگ که تا در مرگ آدمی از شیع راه

است هر دو راه خدا بذل و در وجوه بر و ابواب خیر صرف کرده جهان آدمی

کیر تصرف باقی و دیگر حادثه بر وحشت اذا بلغت التراقی است و از جمله

وجوه خیر وقف کردن است هر که بهر روضه حاصل مشکل و جهان خراب

اعتبار فرمایان در کاش احوال جاریست بنا بر این تشبث بدامان لطف خداوند

اشارات ائمه هدی فلان نسخ این مصحف مجید را که از اعظم موهبات الهی است

خواهش آن را کامل کردن عمقا و کثیر و قربة الی الله و طلبا لمرضاته وقف نمود

وقفا صحیحا شرعیا مادامت السموات والارض و الی ان یرث الله الارض و من علیها

و بعد ضبط اموال شیخ بعد دست زده و دست تصرف احدی از آن ...

و بیان قرار و ضبط فرقه ناجیه اثنا عشریه از عالم و ...

نگاهشان از ملاحظه آن قرار بطالعه آن کلام ... کرد و تولیت و نظارت

بنفس نفیس خود مادام در حیات مستعار باقی و بعد از آن با اولاد ذکور و اولاد

ذکور و هکذا الی یوم القیم تفویض فرموده و ... بوستان حسنات ...

این ... طبق اخلاص ... از ... شان

را نثار روضه انور و ... حضرت امام همام ... حضرت

راجع ... بکسب ... بتعالی ...

ختم الماس رضا حضرت امام حسن مجتبی علیه افضل الصلوات و اکمل التحیات

گردانید امید که این وسیله در این درگاه روشناس ... نجات ...

نظر التفات گشته در روز یوم لا ینفع مال و لا بنون ... اخلاص

عصمت ... از ... خوش هر ... از

و مغفور گردد روزی که دست از همه جا بگسلد ... دامان ...

علی دیباچه دست وقف نامه کریما

حمد و ثنای ... و سپاس و ستایش لایق حضرت خداوندیست ...

که بهر توانایی ... حسن نیات را در مزارع قلوب بریات

اجر از داده با بیار ... لطف شامل ... باقیات صالحات ...

تا ذخیره قحط سال یوم لا ینفع مال و لا بنون تواند بود و باغبان توفیقش

نهال ... را در بوستان ... به آب صدقات جاریه ...

و ... تا ... الغنی ...

اذا بلغت الحلقوم از ... خلایق ... تواند نمود و صلوات

... بر روان پاک ... صاحب ... جهان ...

و ... و افهام کمال ... جز درک ...

... لطیف ... برگزیده ... بخطاب ... محمد مصطفی

برال

و بر آل اطهار و عترت ... خازنان کنوز اسرار ...

... اساس ... شریعت ...

آداب و سنن شریعت ... مفتاح ...

دو جهان بر روی ... حضرت ...

مولانا ... الی یوم القیام ...

بر صاحبان عقل ... و ...

نهاد ... اعتبار ... هویداست ...

تذکره ... جهان ... شیوه ...

سکندر ... از شاه و درویش ...

است ... صاحب ...

... کرده ... مردم آگاه ...

... غافل ... از ملک و مال ...

از موج سراب و چه بقاتر از نقش بر آب ...

از نقد و جنس دنیا هر چه هست ... حادث ... از تصرف ... کوچه ... در کوچه تنگ

تا در مرگ آدمی ... در راه خدا بذل ... و در وجوه

بر و ابواب خیر صرف کرده و جهان ... در کیر تصرف باقی و در دیگر حوادث

وحشت اذا بلغت التراقی است و از آن جمله وقف کردن است که ... حاصل

رابشمیم فرخنده شمیم درود مکاتبات ودر اسلات مشتمل بر حقایق حالات
میمنت لات طراوت پذیرد اخته هر گونه بهجت و سرور پیدا شده باشد
همواره سریر بی نظیر عظمت و شوکت و ابهت و فخامت و مناعت و شهامت
واقبال واجلال جهانی متمکن واستقرار وجه عادات امور دنیا زینت افزا و
رونق پیرا بوده مسند آرایش بساط انجمن جمعیت خوشی و شگفتگی دوستان
کامروکامروایی باشند بمنه وکرمه هموست ریاض امانی وآمال و در
برومند عظمت و حشمت واجلال از رشحات سحاب مکرمت ایزد ودود
اجلال و وفور توجهات و تفقدات اعلیحضرت خسرو سپهر اساس سرسبز
شاداب وریان بوده کامیاب مطالب و مآرب دو جهانی باشند
همیشه ابواب فتوحات و علو درجات بر وجنات مراد در رخسار امانی جاری
الاختتام مفتوح و در قبر فطرت و بلندی بحسب عدد ایج علیه بحق باشند بعد از
افتتاح اقفال مخازن وداد بمفتاح ادعیه مستحبه مستجاب حضرت و کرمه
راز رزنی اصابت آیات میدارد که طراوت بخش گلزار الفت و مخابرت
افزاینده عنوانست که عبارت از مکاتبه شریفه و نمیقه منیعه بوده
در این هنگام از منزل الفت حاصل آمد بین نوع ابتهاج و نشاط در
اصناف شاد کام و شگفتگی گردانید هموسته زمان و مسند اقبال
مجالس برشحات سحاب الطاف حضرت آفریدگار رو بمیان دو فرو توجهات خسرو
کامکار

دبعدا طراب بدل نیز انهار فوایدی درگلشن احوال جاریست باید

رسایل معرفی تامه

لوامع حمد و ثنا برکل کمال کونین مهیا بوده و سان لقوال شرع و روایح شکر و سپاس
غالیه طرح است وارزانی اعمال کرده حضرت مؤلف القلوب و مجیب اجابت و عظمت
جواهر افراد انسانی را بر رشته توالد و تناسل انتظام بخشید واز لطف
لبشیز از معارف و گلشن مجتمع و مؤلف گردید درخت وجود ایشان را بر بسیط
ازدواج بارور ساخت و نسیم میل طبیعی نجمی ارتباط شان بتیسیر و حسن
عالم اکلام خلایق را علاقه بخشید خلایق و حالم تهنیه ببندگان را
بهیچ ریاضت تامل نپسندیده آیات مرغوب را در جبله بوالطیبیع
شگفت صورت تامل و نصیحت تحصیل وحدت مفصله شکر و زیبک
تشویش خاطر از آینه خاطر فقرا زده دو تحیاتی که از ورود وامیفیض
احباب معطر و تسلیماتی که از نسایم فوایدش مشام جان عنبر گردد
نثار مرقد منور حضرت پیغمبر عارض و جمله راز در رابطه علت و معلول
عقد بند جمل و قبول امید شفاعتش کل کونین بهار رنگ با خفگان
و تقوی و از دعای رسالتش مشاطه عارض زشت روایان عیاری
خطا تحفه افعال محیان بقبول لطفش مقبول و نام اعمال خرد نما
شایش
با بدرویش مقبول شمع انجمن انبیا حضرت محمد مصطفی صلعم و بر آل

کاملان سدرا چتراز دو بیانیه رنگ افزای ریاض رضوان نجوم و گیج
عاقبت محمد زینت افزای سر عظمت و دردانه مرشد پاک محمد و آله
بعد از رفع رسائل دولت دنیا مبارک وروز افزون و سعادت ...
عصر تقویم یابد بسر ولی منزل سعادت و اقبالی که از مهر احوال
خیال کالشمس فی وسط السماء منبعث ظلمت زدای اقلیم خاطر ترغیب
رعنا شده و کل مقاصد و امانی که با مطلع غنچه بخت پیدا بوده عطر
ما چنین مخلصان بها افزوده مخلصان گردید و حصول مستدعیات دعا گو
یا نزول واقعه ...قضا و قدر بجواب قبول رسانیده و محو زراتفض
بندگان سلطنت ... واخلاص بیجان ... شادمان شده
مانی دولت تبریکات ... حاصل آمده
کامرانی بخت بیدار ... بجان گرد و ...
الهی همیشه آیینه تمام جهان ... سال ... کرده
و ارتسام لیالی و ایام بعنوان ... دولت ... غم بخت
دوستانه ... دولت و کار ... از ... روز
مطالب و مقاصد دو جهانی ... تشریف و ...
امیر ... قابلیت ... و کر خدمت بهادر ... ولی

جواهر بحر وجود و برگزیدگان حضرت معبود بسیار اثنین که در صدف الهامی
نخستین ... ظاهر نور رانی بخز قریب ... سر عقیده
بر افلاک ... دار الملک ... پرور ...
سوزانی ... بخت ... دست دستگیر ... روشن ضمیر ...
شمع ... صاحب ... خانه ... وات خیرات ... بدرد بدانید
شاه ... داشت ... حلاوت ...
رونق بارگاه ... اسرار رضا حضرت ... الکلام

والسلام والاکرام و دعادر... دوام والقدم ...

هموسته سر ... عظمت بلند اقبال و باشند ...
بلند نهایت ... و فور توجهات و تفقدات اعلیحضرت ...
معطوف و مسند ارایش ... جمعیت و ... شگفتگی و ...
عمر ... و ...
منظور ... بی غرض ... نماید ...
رو ... تعلق تمام ... حقایق حالات ...
انست ... فیض ...
لهذا ... مطالب ... الوداد ...
بابرکات گردد متوقع است ... همیشه ...

نعمت عالیان که رجا نه‌اند ... بالبر میان جان ... و دلالت ... سنه
دیر لیست اراده تهنیت و مبارکباد ان والاجناب ... مرکوز خاطر محبت ...
بعمل لیکن چنین رعایت ضوابط تعارف مقتضی ان بعمل ... گزارش این مدعا
متوان بذکر ... تحقیق رحمت ایزدی فلان والد ادا رسم تعزیت ...
در این باب ... و یاران ... تقصیر خاطر محبان با دوام ... ارقام
اخلاص شیم دشوار بود ... تاحال در این امر تعویق دا ... شده بلکه
مبارک ... ولی نعمت بسلامت ... ساحت ضمیر منیر از غبار ...
روزگار روشن در خاطر شریف ... غبارات ... شکفته باد

تعزیت ...

چندانکه مرکز بساط ... صفت ... سپهر ... مفاد ...
شرق و غرب ... ثابت و سیار ... چون ... ارادت ...
غولان ... اهل ... شاهراه ... از گزند ... نواب ...
مامون ... الحمد لله ... توفیق ... سبحانی ... طریق
تکلیف ... شوق ... از کار ...
ساختند ... بدست ... سعادت ...
صف ... کردن ... دولت ...
و کافه اهل ایمان ... صاحب ... جان ...
پناه فلان ... نویسد ... جناب ... حقا که ...
امین

این ... طاقت ... از دوستان ... دعا گویان
لیکن ... تقدیر ... رضا ... الا
و ... عبرت ... ظاهر است که ... امکان ... سالک
رهگذر ... قطع مراحل زندگانی ... رفقا ... قافله
دارد ... رفیقان ... حالت ...
مفارقت ... زندگانی است
ما همه ... رحیم مهربان کرم ... چند قطره ... یکدیگر

بنده دعاگو ... تعطف ...
ابواب فیض ... گشوده ... درمان
هر گز ... التفات ... بخشیده و ... قلم ...
مرحمت ... بهار ... چون ... گل ...
گل ... استشمام ... شفقت
و از بلبل ... عالم ... اعتبار ...
... در
... و

ناموس ... بجواب ... بنده بلا عربوکی
از سعادت ملازمت ... التفات ... آوردن ... ناتوان
... امید ... عاطفت ...

کمترین ... مجید و ... العالی

سرافراز نامه ... تفقد ... از غایت ... خوارق
عادت ... ابر مطیر ... قطرات الطاف ... گشته ...
مرده امید مخلصان ... تازه گردید ... فرقه ...
و اقبال بر فرق ... احوال ... فروزی
بوده ... از طرح ... سینه ... وصال ...
هر ابرو ... شگفتام شب ... امید ...
غمدیده ... دامان ... ناتوان ... و ...
غمزدائی ... امیدی ... زدود ...
گر ابواب نجات ... شوال اقبال
گر ... التفات ... از صیام طاقت ... افطار ...
... زمستان ... ماه ...
... التفات مخلص ...
بود ... از سلوک ...
مزید نعمت ... امید ... حرمان و ...

زهر تغافل ... قلم رحمت ... آورده
مذاق جان رساند ... دیگر ...
و از گزند ... دعا گویان ... کشته ...
سایه شفقت و التفات ... مخلصان ... پاینده باد

بنده دعاگو ... سعادت ملازمت
... دست ... بهار ...
... آنست که ...
و طرفه ... گلستان ... سبزه
... لاله ...
... سبزه
... شوق گشته ... جا
از ... لاله ... سبزه ... غنچه گل ...
... کرده
... از طراوت ...
از شعله ... بلبل ... صبح ... در
... ... در
ادراک ... امید ... گردیم

بنده خاکسار خوشی از زمین سعادت [illegible]
شد [illegible] آن آستان [illegible] طلبیده [illegible]
[illegible] قلم [illegible] رقم [illegible] گردد [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible] ادب [illegible]
قلم شفقت [illegible]
[illegible]
در همه ابواب شفقت [illegible]
[illegible]
کشش دوا نگردد [illegible]
اگرچه [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible] سعادت [illegible]
[illegible]
[illegible] التفات [illegible]
[illegible]
بنود

بنود [illegible] سعادت [illegible] التفات [illegible]
[illegible]
الهی [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
ممنون و مسرور سازند [illegible]
الهی [illegible]

ارجو [illegible] انسان [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
کدام

کدام سعادت [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]

میتوانند دید و نتوانستند طرازش جزئیات حالات را از چار تا رای چه جامع
میتوانستند شنید از دشمنی و دوستان هر کس زین نگریست صد چشم گرفت دل
بر من نگریست کفتن بیخ [illegible] احوال توصیت احوال انگیز شد
زیست خداش [illegible] که بخت شناختن و شرف ملازمت
مقدور و جمعیت خاطر پریشان احوال یکی گذاشتن در گوشی ارباب
جانب میسر نبود این رقیمه سرخ بخت ملازمان سعادت خط پر سانید
عمر را در بند که صرف نمی کرد یا به خاطر را از ضیک الم مفارقت
لیکن رعایت صلاح و احتراز از مخالفت شریعت غرا و بهره تمیز
میرزا [illegible] تواند تحفه صید در پای شفقت
اند دیگر توانم اسود امکر [illegible] ضباب دراز [illegible]
و زبان ملامت شرع و عرف را بر خود کشوده خیالی ... سبب دار
منظور خواطر نمی شود و کسب مال و جاه است [illegible] اعتبار ... صورت
دل بر عشق امر بر داشت تحفه این عزیز روش ... وارباب
ثابت و مبرهن است [illegible] ... بسیار ... کشد
است و در حشمت کسب اعتبار امری ... اعتبار ... کردن
ابنا ... شده است ... اعتماد ... و ... والسلام
ریختن ... حادثه ... را از ...
خادم

خادم صید و دوست احباب سلطان شاهان العالمین دارد همه خواهم ... دیده
قطع نظر از ... مراتب حصول این ... و ... خاطر
و باز نیز ... و اگر مطلب ... ارباب اعز
حقیقت ... میدانند ... والسلام ... امور
الظاهر ... حصول ... امر از ... است
امید ... قلم ... احوال
مال فرمان داده ... و آتش
تشویش خاطر ... خیال
علاوه ... حال ... ماه ... جمع
تازه و شاداب ... شکفته

بنده دیرین دعاگو زر ... بنده ... الاحباب
... القاب ... صاحب
اشتیاق ... شفقت
... الطبع
... بلند
شایسته ... مکتوب ... ایام

این همه نام و نشان برزبان خامه گوهر فشان کذرد و بنحوی میگذرد
فراموش و هیچ التفات ... میکنند و نگفتن از ... بر
امید ... ازنقاط ... کنار ... تحفه
بر ... ملازمان ... داده
است و این تحفه ... کرم ... الاجابه
با این دست ... بخشیده ... تم

آیینه خاطر ... الامکان
الله ... از ... روزگار
عیش و کامرانی در ... عالم ... باد
... دقیقه ... پوشیده ... اوضاع ... دوران
... روزگار ... امروز ... بلکه ...
... کمال ... استعداد ...
شکوفه امید ... سبز ...
... باد
کوته ... روزی ...
... کلفت
... شده ... باغ خراب ... دارد از ...

... حصول مطالبش ...
... انبساط
... حال ...
... عبرت
... سعادت دنیا و آخرت باید دانست

الهی ... عمر ...
... عالم
... در
زندگانی ... میرزا
مقدار ... روزگار ... غلام
... حاله
... گرد ...
خاموش ... قلم ...
گردیده است ... مصیبت ...
امید ... الطلاق ... فراق
... صعوبت ...
... ضبط

از روزگار بی‌مهر ستم‌کیش و قانون نیز مستظرف است بلکه از زمان
متقدم و عادات مستمره اوست هم الحظ منیش کند عیا
خاطر در دمند ریش سازد و هر روز آتش محنتی در خاطر
انداز و هر دم به قواطع فرقت رشته الفت قطع کند و هر کس
بیشتر در دور زمان که چادر دریچه قباب افکند ... ...
خودنمایی با رنگ تیره دنیا ... است و ضمیر ...
عبرت کار بمکیند الا جگر داغ دار امتداد ... ...
لست و امواج لیالی و ایام ... کار زورق عافیت ...
سال را در غم ابر و بر ... ... است ... ...
حاجی ... ... محمد ... ...
... ... این ... مقام ... ...
... مقام ... ...
... ...
نشسته ... ...
... ... از احوال ... ...
و در تحمیل ... ...
اودی است

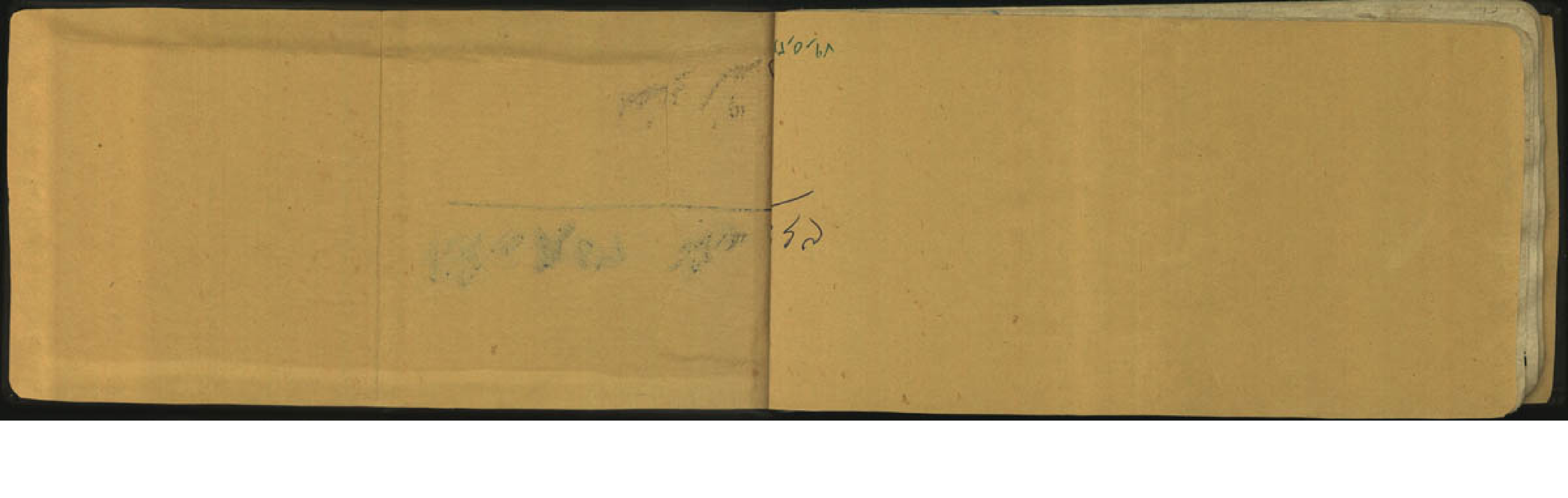
ادیست تا از برکات ... ... الشباب رشید
لبر الذین اذا اصابتهم مصیبة قالوا انا لله و انا الیه راجعون ... ...
مثوبات ... ... نقصان ... ...
خدای تعالی ... ... توفیق سلوک ... ...
کرامت فرماید و مفتاح لطائف غیبیه قفل ... ...
خاطر ... ... والسلام علیکم و رحمة الله و برکاته
الهی ... ...
فصول اربعه ... ...
... ...
در بوستان دولت و اقبال ... ...
... ...
روزگار روان باد ... ... اخلاص ...
بدعای ذات با برکات و نشر مناقب ... ...
مستظهر ... ...
دارد ... ...

۳۰

درویشان رطب اللسان بدعای تقدیم اخلاص طریق بندگی
می‌سپارد امید ... دعای ... ... اجابت بوده
ادراک سعادت ملازمت ... ... تقریب روزی
گردد آفتاب اقبال از افق ... احوال ... ...

تم تم تم






خطی
۷